

# داوود میرباقری

محمد ایوبی



شاید امروز فرصت مناسبی باشد تا نگاهی به میرباقری و سریال امام علی (ع) بیندازیم. مناسبت این نگاه چیست؟ - مدت ها از پخش آخرین قسمت آن گذشته است. - معیارها، در سنجش، روشن تر شده.

- نمونه ای غیر از امام علی (ع) داریم که تنهاترین سردار باشد، که گویا خرج آن بسی گزاف تر از خرج سریال میرباقری باشد.

- و مهم تر این که میرباقری دو فیلم سینمایی ساخته، غیر از سریال امام علی (ع) اما جناب آقای مهدی فخیم زاده، - که تنهاترین سردار را ساخته - به اندازه موهای سر و محاسن میرباقری و خود، فیلم ساخته و فیلم بازی کرده و فیلم آمده. وقتی یکی دو قسمت اول امام علی، پخش شد، شمشیرها از نیام برآمد و خنجرها روی لباس بسته شد که: - میرباقری تاریخ را، چنان که باید و شاید نمی شناسد. - در تاریخ، بی دقتی روا داشته است. - تمام همت او در نشان دادن قطام آتش به جان گرفته خلاصه شده است.

- باز سریالی ساخته شده که همه به یک لسان سخن می گویند و همه مثل هم لباس پوشیده اند، لاجرم بازی آنها، مثل هم است و در واقع از روی دست هم تقلب کرده اند! و خیلی چیزهای دیگر...

اما امروز، روز دیگری است، هرچند بعد از پخش چند قسمت سریال، خیلی ها، حرف هایشان را پس گرفتند، یا تعدیل کردند.

تاریخ، علمی است از علوم انسانی، در رابطه با انسان و در پرداخت به ادبیات پهلوی می زند. و به این دلیل است که جرأت کرده ام تا قلمی بزنم، چون طلبه علوم انسانی - بخصوص ادبیاتم - برای نوشتن تاریخ، مسلماً به مورخی خوش ذوق، دقیق، بی نظر، نیاز داریم، انسانی که مراحل قابل تأمل، در تهذیب نفس را گذرانده باشد. حب و بغض او، به مسایل شخصی، مربوط نباشد و یک کلام، انسانی منطقی، سالم و عادل باشد. (که با معذرت و شرمساری چنین آدم هایی کمتر پیدا شده و می شود. دلیل این همه تفاوت و رنگ و وارنگی در نقل وقایع تاریخی به این دلیل است)

اگر به قول «آرنولد توین بی»، تاریخ مطالعه همیشه امور بشر است که همبسته همدند، مورخ بی نظری که در تمام امور دقت لازم را داشته باشد، نداشته ایم. یا در این وسعت نداشته ایم و این جای تأسف است که در تاریخ اسم و رسم دار - گمانم ناسخ التواریخ - امیرکبیر به مرض قولنج در گذشته و ناصرالدین شاه، دستور فرموده، رگ این بزرگ مرد رادر فین کاشان بزنند. در چنین بلیشوی جاری و ساری در کتاب های تاریخی، با طناب مورخان به چاه رفتن، هراس آور است. اما نکته اساسی، در داستان تاریخی است. داستان را عوامل و عناصری داستان

می کند تا مقبول طبع خواننده خود باشد. عواملی چون تخیل، فراز و فرودهایی که ایجاد گره کنند. در داستان تاریخی هم، نویسنده ضمن گزینش آدم های حقیقی و حقوقی، آدم های غیر حقیقی - اما حقیقت نما - را می سازد تا داستان را بسازد، ضمن همین انتخاب است که وقایعی هم می سازد تا جذابیت داستان را تضمین کند. بر مسلم است که این آدم ها و حوادث دست ساز، طبق اصولی ساخته می شوند تا وقایع حقیقی یک داستان تاریخی را جلوه ای بایسته بدهند.

مسلم، کار فیلمسازی که داستان تاریخی را به تصویر برمی گرداند، مشکل تر می شود، چرا که حوادث و آدم هایی لازم دارد تا بر جلوه تصویر بیفزایند. چون کار به سریال تاریخی ساختن می رسد، مشکل فیلمساز و نویسنده فیلمنامه صدچندان می شود. آگاهی از این تنگناها، دشواری کار فیلمنامه نویس را روشن تر می کند.

- در کار سینما، سینماگر نمی تواند تصویر و حرکت ائمه اطهار را نشان بدهد. یعنی قهرمان های اول فیلمساز، حذف می شوند. مثلاً اوج در لحظه های ناب امام علی (ع) در قاعده، زمانی است که مولاد در نماز ۱۹ رمضان، در اوج توطئه خوارج،

# و سریال امام علی (ع)

بنویسی، می بینی هنوز به آخر صفحه اول حتی نرسیده ای. این است که می گویم، فیلم ساختن از مولای متقیان، عشق می خواهد جرأت و سبکیالی، خطر کردن می خواهد و خطر کردن میرباقری در ساختن سریال امام علی (ع) قابل تقدیر است. اما چرا سریال میرباقری، سریالی موفق است؟ موضوع حرف و حدیث ما این مسئله است.

درباره تواریخ و چگونگی آنها، در آغاز کار، اشاره ای کردم. در چنین موقعیتی محقق، تمام تاریخ ها را در مورد موضوع می خواند و مسایل مشترکشان را می پذیرد. اما خواندن مطالبی که درباره علی (ع) نوشته اند، عمری کامل می خواهد، اما یادمان باشد قرار است داستانی تاریخی داشته باشیم که آن را به زبان تصویر برگردانیم. و فیلم نامه امام علی (ع) می گوید میرباقری چه زحمتی کشیده است و چه کتاب هایی خوانده است، هر کدام سه چهار جلد. اما این خواندن چنان عمق داشته که وسایل حکایت را از لایه لای آن ها بیرون کشیده است و ماهرانه کنار هم چیده که ما را وامی دارد، از آغاز تا انتها، کار را دنبال کنیم، با این که زندگی این مرد یگانه را بارها خوانده ایم و از کودکی تا جوانی و پیری، بارها از مجتهد و آخوند و ملای برنمبر شنیده و می شنویم.

روزهایی که امام علی (ع) پخش شد، شاید به عظمت کار میرباقری و گروهش، کمتر توجه شد. اما بعد که تنهاترین سردار را دیدیم، ناگزیر قیاس پیش آمد و مردم به این نتیجه رسیدند که باز فرزند امام علی (ع) یعنی امام حسن مجتبی مظلوم و مهجور واقع شد، آن گونه که خیلی ها در تنهایی و جمع بر مظلومیت آقا امام حسن (ع) اشک ریختند. بعد از دیدن تنهاترین سردار، باز به این نکته سخیف رسیدیم که بیشتر هیاهوها برای هیچ است. دریافتیم دست اندرکاران تنهاترین سردار، خروار خروار برایمان منم و ادعا تدارک دیده اند تا دریغ و افسوسمان دل خودمان را بسوزاند که: حیف از آن همه پول و بودجه، حیف از بازی چند بازیگر هنرمند و قدیسی، مثل داوود رشیدی و زنجان پور که بازی خود را گم کرده بودند، اصلاً خود را گم کرده بودند و فیلمساز نتوانسته بود یک بازی معمولی از بازیگران ویژه و غیرمعمولی، یک بازی قابل قبول حتی بگیرد. آن گاه بر بی ادعایی میرباقری و گروه زبده اش، پی بردیم و بر سجاده ها دعایشان کردیم.

گفتم، دشواری کار، یعنی ساختن حماسه ای قدر، برای میرباقری، بسیار بوده است و همین دشواری ها و پیروزی بر آنها، سریالی را باعث آمد که سریال سازی را گامی پیش برد و مثل خیلی از سریال ها، با شلاق تحجر، عقبان نراند و گرده روانمان را کبود نساخت. کاری که تنهاترین سردار کرد وضدای بسیاری رادر آورد که: از طلا بودن پشیمان گشته ایم/مرحمت فرمود ما را مس کنید.

یکی از دشواری های کاری مذهبی تاریخی، گفتم، اینست که از قهرمان های اول و مثبت، تصویر نداری. فیلمساز چه باید



ترور می شود، در این صحنه تقابل شر و زشتی (ابن ملجم) و نیکی و ایمان و زیبایی (امام علی ع) است که می تواند تصاویری زیبا بیافریند و فضایی حیرت آور و شکوئی خلق شود. اما فیلمساز فقط می تواند، مرد بد داستان را نشان بدهد. (به نفس مطلب کار ندارم که درست است یا نه، امر امرست فقهاتی، اما مطلب درباره سینماست و استفاده اش از داستان های تاریخی)

زندگی امام اول ما، زندگی انسانی کامل و والاست و ولایت، آسمانی سنگین که جز مولا علی (ع) و فرزندانش کس را توان تحمل و تدبرش نبوده. همه گفته و نوشته اند، مولا، حد فاصل شناخت خداوند است و پیامبر آخرینش. شناخت او، شناخت حق است «به علی شناختم من به خدا قسم خدا را - شهریار».

از او گفتن و نوشتن و فیلم ساختن، دشوار است، چرا که به هر سمت و سوی رادمرد یگانه، بنگری، حیرتت فرونی می گیرد. خصایل علی (ع) یگانه اند، هرچه از او بگویی و بنویسی شنونده و خواننده ات، راضی نمی شوند و حق دارند، از دریای بی انتها و ژرف، به قطره هایی بیشتر نمی رسی، پس به قول مولانا، هم به قدر تشنگی باید چشید» که بحر در کوزه ننگجد. هرچه از او

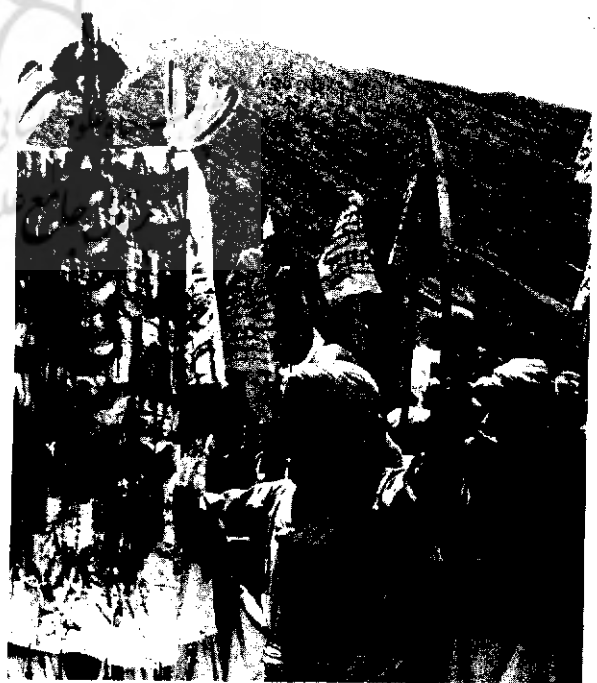
صافی اش کرده‌اند.

میرباقری، الحق بازیگران نقش منفی خود را صیقل داده است. البته هنرپیشه‌هایی مثل مهدی فتحی، بهزاد فراهانی، شریفی نیا و همت، خود بازیگرانی استاد و هنرمندند، تا جایی که بی‌اغراق مهدی فتحی و بهزاد فراهانی بخصوص، بازیگرانی هستند که در کار خود، به سبکی خاص خود رسیده‌اند و کمتر مثلشان داریم، اما نگاه و رهبری میرباقری است که از آنها در این کار، بازی‌های سرشار و در اوج گرفته، در تنهاترین سردار هم بازیگرانی داریم که استادی آنها را دوست و دشمن قبول کرده‌اند، مثل داوود رشیدی و اکبر زنجان پور. اما متأسفانه، بازیگران استاد، در تنهاترین سردار حرام شده‌اند و این مستقیماً به کارگردان مربوط می‌شود (بخصوص داوود رشیدی، که حتی در انتخاب دوبله، بد و باری به هر جهت عمل شده).

نکته دیگر که توفیق میرباقری را نشان می‌دهد. رهنمون و اداره هنرپیشگان بسیار است. در کار حماسی امام علی (ع) ما سه گروه هنرپیشه داریم. ۱. هنرپیشگان بی‌نظیر و کم‌نظیر، مثل مهدی فتحی (که الحق این آرتیست متواضع و استاد را بهترین هنرپیشه تئاتر می‌دانم، اما فروتنی او گویا، شرم و خجالت را از ناصیه داورانی که بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند، برده است. حق مهدی فتحی، بیش از اینهاست که بماند). بهزاد فراهانی، پرویز پرستویی، داریوش ارجمند. ۲. هنرپیشگان خوب و تازه نفس که در میانه راهند. مثل ویشکا آسایش، حسین پناهی و... ۳. گروه بسیار سیاهی لشکر. قدرت و توان میرباقری، توانسته از هر سه گروه، چنان بازی بگیرد که ضعفی

بکند؟ کاری که میرباقری کرد و الحق کار را درخشش خاصی بخشید. یعنی قهرمان‌های منفی را چنان کامل ساخت که در آنها و کار آنها، تصویر و کار قهرمان‌های اول را ببینی و بخوانی و این کار ساده نیست. درخشش بازی: شریفی نیا، بهزاد فراهانی، اصغر همت، ویشکا آسایش و... به دلیل هوشیاری کارگردان در آینه‌سازی آدم‌های منفی به چشم آمد و خوش آمد. به نظر می‌رسد میرباقری در این کار از مولانا سرمشق گرفته بود، جایی که حکایت عمیقی را در مثنوی می‌آورد. زمانی که قرار می‌شود مسابقه‌ای میان چینیان و رومیان درگیرد:

چینیان گفتند ما نقاش تر رومیان گفتند ما را کر و فر تا معلوم شود کدام نقاش تر هستند. رومیان دیواری در اختیار می‌گیرند و چینیان دیواری در برابر دیوار رقیب. رومی‌ها سخت به فعالیت می‌افتند. چینی‌ها اما با طمأنینه و در آرامش ابتدا به صیقل دیوار همت می‌کنند که تا دیوار صیقل نیابد نمی‌توان بر آن نقش زد. بعد چینی‌ها، بر کار پرده می‌افکنند تا چشم نامحرم، پیش از موعد بر آن نیفتد. رومی‌ها الحق نقشی زیبا می‌کشند، بی‌نظیر در رنگ آمیزی پرده‌ای بی‌همتا. روز موعود، رومی‌ها نقاشی خود را نشان می‌دهند و به به و احسنت احسنت از تماشاگران بلند می‌شود. به چینی‌ها می‌گویند شما نقاشی خود را نشان دهید تا برنده معلوم شود. چینی‌ها پرده از دیوار بر می‌دارند. چنان دیوار خود را صیقل داده‌اند که تصویر نقاشی رومی‌ها، بسیار جذاب‌تر، با جلوه‌ای تازه، روی دیوار صیقلی داده چینی‌ها می‌افتد و این چینی‌ها هستند که مسابقه را می‌برند، در صورتی که دیوار را زده‌اند، از زواید و مثل آینه



از صد بگوید و خوب بگوید و تا ما دریابیم: «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست».

از شخصیت‌های دیگر، نمی‌توانم حرف بزنم، چون بسیاری از این مقاله، فقط بنا را بر طرح و فهرست کردن مطالب گذاشته. اما این نکته را درباره دیگرانی که نامشان در این نوشته نیامده بگویم و تمام کنم که آنها، باید برخورد ببالند که در کاری سترگ بازی کرده‌اند کاری که در مقایسه هم‌تاهایش، ضعف و کمبودهایش چنان ناچیزند که با کسی سعه صدر می‌توان از آنها گذشت و در عوض برای محاسنش، دقتی تازه باز کرد.

نکته آخر: در سریال‌ها و فیلم‌ها تاریخی، همیشه در مورد گفتگوی آدم‌ها (که همان دیالوگ باشد) گفتگوها بوده است. گاه گفتگوی قهرمان‌ها، چنان سنگین و مغلط و دهان‌پرکن بوده‌اند، که تماشاگر بهت‌زده، چیزی نفهمیده و در خشم شده، (و حق هم داشته، چرا که درک و دریافت او به چیزی نگرفته‌اند، یا با معذرت، کم‌سوادی او را به نوعی به رخش کشیده‌اند) و مغلط‌نویسان در دیالوگ عقیده داشته‌اند که قهرمان‌هایشان، مثل آدم‌های زمان داستان‌شان حرف بزنند (به تعبیر اینان، اگر سر فرود آریم، آدم‌های امام علی (ع) همگی باید عربی حرف بزنند). غافل که زبان، زنده است و ما در این رجعت، به واژگان مرده، برمی‌گردیم. عده‌ای از فیلمسازان هم، عقیده دارند، برای حفظ آقایی تماشاگر و احیاناً رونق‌گیشه، آدم‌ها، امروزی باید حرف بزنند. متأسفانه گروهی از این حضرات، از گفتن امروزی، چیز دیگری را غرض دارند و آن گویش چال‌میدانی من درآوردی است و گرنه زبان عوام، عوام‌پراکنده در ایران عزیز، سخت زیبا و قابل تأملند و باید چنین باشد که فرهنگ مردم عزیز و بلند همت ایران، قابل تأمل و تجسس است. اما زبان دیالوگ متأسفانه میان این افراط و تفریط، چیز عجیب و نازیبایی شده.

اما داوود میرباقری، در دیالوگ هم توفیقی چشمگیر داشته است. دیالوگ‌ها سلیس و روان و زیبا، در افواه آدم‌ها جاگیر شده. نه عامیانه چال‌میدانی سخن می‌گویند، نه مثل شیخ اشراق و ابوالفضل بیهقی. گاه دیالوگ، نماد و وسعت حیرت‌آوری می‌یابد و با تلمیحی ساده و همه‌فهم به عمق و پشتوانه داستانی‌کارش می‌افزاید. دلم می‌خواست نمونه‌هایی از دیالوگ‌های قوی میرباقری را بیاورم تا مشخص شود. چه میزان فارسی‌نویسی را می‌داند و پاس می‌گذارد تا سره از ناسره بازشناخته شود. اما هر اسم از تطویل کلام است و می‌ترسم سختم نیز هم‌اکنون طولانی شده باشد که امید عفو دارم. اما آوردن فرازهایی از کلام قرص و زیبای میرباقری را در امام علی (ع) مثل آوردن نمونه‌هایی از فضاسازی و شخصیت‌پردازی‌اش را برای فرصتی دیگر می‌گذارم اگر عمری باشد.



در بازی آنها به چشم نیاید و این کار ساده‌ای نیست، حساب آن همه آرتیست را، جدا جدا داشتن، کارگردانی قدر می‌طلبد، می‌دانم که رهبری هر گروه را، معمولاً در کارهایی این چنین، عمیق و بلند، کس یا کسانی، برای کمک به کارگردان، برعهده دارند، اما یادمان نرود، در کار سینما، حرف آخر را، کارگردان می‌زند.

فضاسازی و شخصیت‌پردازی میرباقری در امام علی (ع) هم، لایه‌ای دیگر از توان و دریافت او را، می‌سازد. قطام را چنان ساخته که لباس توطئه‌ای چنان زشت، بر قامت او می‌نشیند، او را یک وجهی نساخته، چنان که زهد و تقوای ابن‌ملجم، وجه دیگری از او می‌سازد تا برای لحظاتی، بتواند هم دوش قطام سقوط کند و شکوه بازی فراهانی، فتحی، شریفی‌نیا، سه‌رأس یک مثلث، چنان فضایی حقیقی و اسطوره‌ای خلق می‌کنند تا فرازهایی از شخصیت شگفت‌آور مولایم علی (ع) به قالب، تصویر، تصاویری ذهنی و معنوی درآید، تصاویری که به حرکت سیال ذهن نویسندگان رمان نو می‌مانند که: هرچیز با ضدش شناخته می‌شود. وجود عمروعاص و معاویه، از سستی و بود عقیل و مالک اشتر، از سویی آقام علی را می‌شناساند، هرچند در طول حماسه امام علی (ع) یک از هزار خصایل خدایی علی (ع) بازگفته نمی‌شود. اما این به دلیل پیچیدگی علی (ع) است. تا قیام قیامت از او بگوئیم و بگویند، به جایی نمی‌رسیم چرا که «علی را قدر پیغمبر شناسد» و این حس کار میرباقری است که